



ما میتوانیم!

طی چند روز اخیر جامعه ایران به اندازه دهها سال در جنبش انسان دوستی و احترام به زندگی انسان به جلو رفت. جامعه کاملاً در مقابل سیاستهای جنایتکارانه رژیم اسلامی قرار گرفت و از انسانیت و از دلارا دفاع نمود. حربه ای که می بایست قدر قدرتی جمهوری اسلامی را به رخ جامعه می کشید تبدیل به جنبش برعلیه اعدام گردید و به جنگ جنایتکاران اسلامی رفت و پیروز گشت. این اتفاقی ساده نبود. دلارا را از هفده سالگی در سیاهچال هایشان زجر دادند تا امروز بعد از شش سال او را بکشند اما در مقابل، این رژیم جنایتکاران بود که در برابر جنبش عظیم علیه اعدام و زندگی برای دلارا زانو زد.

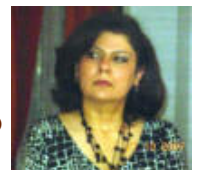
اجرای حکم اعدام دلارا موقتاً متوقف شده است، اما هنوز خطر او را تهدید می کند و رژیم اسلامی ناخشنود از این روند باشکوه در جامعه، در تقلاست. ما می توانیم زندگی را به دلارا بازگردانیم اینرا نشان دادیم. نیمی از راهی سخت و غیر ممکن را پیموده ایم و نیمی دیگر را تا آزادی دلارا باید پیمائیم. دلارا هنوز در بند است باید بر فعالیتهایمان بیفزاییم نباید به این جانان اسلامی فرصتی داد. آنها در

صفحه ۸

اول ماه مه روز جهانی کارگر در راه است، اول ماه مه روز اعتراض جهانی به بی حقوقی و به زندگی غیر انسانی است. کودکان از بی حقوق ترین اقشار جامعه اند. در اول ماه مه خواهان یک زندگی انسانی و مرفه و شاد برای همه کودکان شوید!

نگذاریم دخترچه خاطرات کودکان کم برگ بماند

رویا بحرینی



به اندازه ۴۰ سال پیر شدم (فقط ۱۷ سال دارد) در این ۵ سال که در زندان هستم خیلی سخت گذشته، آدم را زجر میدهند مثلاً میگویند: فردا یک نفر را اعدام میکنند تن همه به لرزه در میاد، و هر کس فکر می کند طناب بر گردش سنگینی می کند، دستبند و پابند میزنند و به انفرادی میبرند، هر شب با ترس می خوابی و هر روز در انتظار مرگ هستی، هر روز شاهد رفتن و باز نگشتن هم بندی هستی، خواب نیست همه کابوس هستند، وقتی از خودت دفاع میکنی کارهایی با تو میکنند که صد بار به مرگ خودت راضی میشوی..... (سعید جزی)

باید جلو حکومت

اسلامی، این ماشین
کودک کش را گرفت

عبدل کلپریان
صفحه ۷



مصاحبه با کریم شاه

محمدی مسئول نهاد کودکان
مقدمند راجع به اهداف و
فعالیت هایشان

صفحه ۹



تظاهرات در شهر استکهلم بر علیه حکم اعدام دلارا
دارایی
صفحه ۱۲

اعتراض روزنامه نگاران، فعالان حقوق مدنی و حقوق بشر
بشر
صفحه ۱۱

به کمپین علیه اعدام کودکان پیوندید!

از طرف نهاد کودکان مقدمند کمپینی بر علیه اعدام کودکان و نوجوانان در ایران توسط رویا بحرینی در شهر فرانکفورت آلمان آغاز شده است. بیش از ۱۵۰ کودک و نوجوان در زندانهای رژیم اسلامی محکوم به اعدام شده اند از این تعداد اسلامی ۷۰ نفر مشخص است اما متأسفانه مشخصاتی از دیگر محکومین به اعدام در دسترس نداریم. همینجا همه شما را فرا میخوانیم که به این کمپین پیوندید و به هر شکلی که میتوانید برای رهایی این کودکان و نوجوانان بکوشید. با ما تماس بگیرید تا این تلاشها و فعالیتها قدرتمندتر پیش رود. از طریق لینک زیر میتوانید پتیش کمپین را امضا کنید:

<http://www.thepetitionsite.com/petition/435265899>

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است!

زائیده دولت‌های سرمایه داری است انسان‌ها را به تنگنا می‌برند.

اعلام جرم ما علیه این دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به آنان است.

فراخوان ما به شما انسان‌های شریف و حق طلب این خواهد بود که: با اعتراض به احکام اعدام و قوانین شرع، منجمله قصاص و حد جلو این قتل عمد را بگیریم، تمکین کردن به قصاص معنایی جز شریک شدن در این عمل شنیع و ضد انسانی نخواهد بود.

جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه می گوید: قصاص حق خصوصی فرد است و فقط با گذشت اولیای دم از آن صرفنظر میشود و قصاص به درخواست حکومت صورت نمیگیرد. هر بار که رضایتی از طرف خانواده مقتول داده نشود؛ به قانون ارتجایی و قرون وسطایی این دولت تداوم بخشیدن است و شریک بودن در ادامه حیات ننگین این جلادان انسانیت. اسلام سیاسی بدنال شریک جرم است.

زمان آن است که ما مردم خود قوانین را بنا نهیم و جامعه را از مصیبتی شوم که بر ما سایه انداخته نجات دهیم.

نه! به قصاص و حد. نه! به قوانین ارتجاعی شرع یعنی نه به حکومت جلادان اسلامی و سرمایه.

هیچ دولتی، هیچ مرجع قانونی اجازه بردن انسانی را به قتلگاه ندارد.

نهاد کودکان مقدمات در طی هفته گذشته کمپین وسیعی را بر علیه اعدام کودکان در دستور کار خود قرار داده است و خواهان همکاری و همیاری شما مردم شریف، آزادی خواه، برابری طلب و تمامی سازمان‌ها و نهادهای دفاع از حقوق کودکان در ایران و جهان شده و این کمپین تنها با حمایت شما مردم میتواند به اهداف خود نائل شود. برای به زیر کشیدن این قوانین و نظام سرمایه و جلادان اسلامی ما را یاری دهید.

نگذاریم دفترچه خاطرات کودکان کم برگ بماند. دنیایی را بسازیم که در آن داشتن نان، خانه، امنیت، شادی، رفاه و هویت انسانی رویایی در دور دست نباشد.

دنیایی که در آن پر باشد از لبخند شاد کودکان، دنیایی پر از رنگ، که در آن هیچ کودکی بجای خواب های رنگی، کابوس چوبه های دار و سیاهی را نبیند. دنیایی که در آن کودک انسان باشد.



طبق آمارهای منتشر شده از طرف سازمان‌های حقوق بشر در ایران ۱۷۷ نوجوان حکم اعدام در موردشان صادر شده که بیش از ۳۵ احکام را به اجرا گذاشته، خردسالترین این متهمین " احمد نوروزی ۱۳ ساله از بلوچستان است، در حال حاضر ۱۱۴ کودک در ایران زیر چو به‌های دار هستند و فقط اسامی ۷۱ نفر از این افراد اعلام شده و از دیگر کسانی که این احکام را در یافت کرده اند نام و نشانی در دست نیست.

این کودکان که غالباً در بهزیستی ها بسر می‌برند و یا کودکانی که کارتن خواب و افغانی تبار هستند که فاقد هر گونه شناسنامه و کارت هویتی می‌باشند.

چندی پیش جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه اعلام کرد: حکم اعدام را لغو می‌کنیم ولی اعدام با قصاص تفاوت دارد، ما کودکی را اعدام نکرده و نمی‌کنیم فقط حکام شرع مئوظف به حکم قصاص می‌باشند.

که با رضایت اولیای دم از حکم صرفنظر میشود. محمد حسن زاده از کامیاران در آستانه ۱۷ سالگی در سال گذشته به دار آویخته شد، عاطفه رجبی در شهر نكاء در سن ۱۶ سالگی، بهنام زارع، رضا حجازی و ۴ نوجوان دیگر در سال ۱۳۸۷، این کودکان را به مسلخگاه بردند هم را با رویاها و کودکی‌شان صدای بهنام هنوز در خاطرم هست که لحظات آخر چگونه زندگیش را طلب میکرد.....

ایران مفاد کنوانسیون حقوق کودک را امضا کرد مبنی بر این که: "حکم حبس ابد و اعدام نباید برای جرایمی صادر شود که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب میشوند." حال میبینیم که به چه اندازه ایران "متعهد" به قوانین انسانی است، این ماده قانونی به مجلس رفت و مشروط باز گشت.

این نسل کشی جمهوری اسلامی از سال‌های پیش آغاز شده.

همان موقع که نوجوانان را به جنگ می‌بردند و در جبهه ها آذوقه توپ‌های جنگی میکردند تا تنور جنگ را داغ تر نگاه دارند و یا در سال‌های ۶۰ تا ۶۷ در زیر شکنجه‌ها و چوبه های دار رژیم جان می‌باختند،

دست درازی این رژیم اهریمنی به زندگی انسان‌ها و کودکان، این انسانی‌های کوچک هر روزه به قیمت مرگ و تجاوز به هویت انسانی آنها تمام میشود، من بر این باورم که رو آوردن به دولت‌ها و سازمان‌های وابسته که هنوز کشورهای مانند جمهوری اسلامی را از اعضا پذیرا هستند نه تنها هیچ کمکی به ما نخواهند کرد بلکه به این دولت‌های مجرم اجازه تاخت و تاز بر زندگی و هویت انسانی ما را میدهند چرا که با نقض قرارداد دادهای تصویب شده خودشان به حق ما مردم یورش می‌برند، خود این دولت‌ها مجرمین بزرگی هستند که با بهره کشی، فقر، اعتیاد و ناهنجاری‌های های اجتماعی که

دبیر

کودکان مقدمات

کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-708526716
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först
Box 48
151 21 Södertälje
Sweden

سر دبیر

نشریه فارسی

امیر توکلی

tavakoli@hotmail.com

سر دبیر

نشریه سوئدی

افسانه وحدت

afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمات در دسترس می‌باشند

کودکان مقدمات را در شهر و

یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما پیوندید.

نهاد کودکان مقدمات

سازمان همه

کسانی است که

زندگی بهتری را

شایسته کودکانمان

میداند. با فعالیت

متشکل و

هدفمندمان میتوانیم

دنیا را بهتر برای

کودکانمان بسازیم.

به کودکان

مقدمات پیوندید!

دل آرا دارابی را نجات دهیم!

کمتر از ۷۲ ساعت به اعدام دل آرا دارابی مانده است. رژیم جنایتکار اسلامی قصد کوتاه آمدن از قتل این دختر جوان را ندارد. اگر کاری نکنیم دل آرا را خواهند کشت. این رژیم جنایتکار در طول سی سال دهها هزار همچون دل آراها را کشته است تا عمر کثیف اش را تداوم دهد. در واقع جنگی در جامعه ایران در جریان است. یک طرف اوباشان اسلامی اند و طرف دیگر اکثریت جامعه ای که جمهوری اسلامی نمی خواهد. این رژیم برای بقایش به اعدام به شکنجه و به اختناق نیازحیاتی دارد.

ما مردم متمدن و شرافتمند علیه شکنجه، اعدام و یک طرف این جنگ در جامعه ایم. دل آرا دارابی فرزند ماست. او را از هفده سالگی از ما جدا کردند و در سیاهچال هایشان زجر دادند و امروز بعد از شش سال می خواهند او را برای همیشه از ما بگیرند.

کشتن دل آرا یعنی سرکوب بیشتر، یعنی اعدام بیشتر، یعنی بی حقوقی و تعرض بیشتر اوباشان اسلامی به کل جامعه. لذا بازگرداندن زندگی به دل آرا به همه ما ربط دارد. به همه انسانهای شرافتمند، به همه فعالین اجتماعی، به همه فعالین کارگری و دفاع از حقوق کودک و زنان. ما نباید بگذاریم دل آرا اعدام شود. ما می توانیم زندگی را به دل آرا باز گردانیم، این قدرت را داریم. فقط باید آنرا بکار برد باید اعتراض کرد به هر شکلی که امکانش برای هر کس هست. این اوباشان در جامعه ایران اقلیتی ناچیزند، آنها از ما می ترسند این را در سیامیشان همه می بینند. ما نمی گذاریم. همه جامعه باید به کشتن دل آرا اعتراض کند.

رژیم جنایتکار اسلامی قصد دارد که دل آرا را بعد از شش سال شکنجه و آزارهای شبانه روز اعدام کند.

دل آرا دارابی نوجوانی که در سن هفده سالگی با زندانها و شکنجه های جانین اسلامی را

۶ سال است که دلارا از سنین نوجوانی در معرض اعدام قرار گرفته است. نهاد کودکان مقدمند تصمیم دارد به اعدام کودکانی که در صف اعدام قرار دارند نقطه پایانی بدهد! در لیستی که اخیرا به دست نهاد رسیده بیش از ۱۰۰ کودک در موقعیت های مشابه دلارا قرار دارند که در معرض اعدام قرار دارند.

دلارا تنها ۱۷ ساله بود که به اتهام قتل محکوم شناخته شد. صبح روز یکشنبه ۳۰ فروردین جلادان جمهوری اسلامی طناب دار را برگردن او می اندازند.

ای مردم جنایت علیه انسانیت امان بدون جواب نباید بماند!

نهاد ها و فعالین دفاع از حقوق کودک با نامه های اعتراضی خود می توانید مانع آن شوید تا این کودک کنشی پایانی یابد!

همین مدتی که دلارا اعدام نشد بخاطر اعتراضات همین شما

بود! نباید در ادامه او را در این آخرین لحظات تنها بگذاریم!

نهاد کودکان مقدمند در کمپین سراسری علیه اعدام کودکان از همه شما می خواهد که در آخرین دقایق با نامه های اعتراضی خود به عالیترین مقام های جمهوری اسلامی خواستار توقف اعدام این اعدام شوند.

آدرس های مقام رهبری و رئیس قوه قضایی کشور در زیر آمده است:

رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای

Postal address:

End of Shahid Keshvar Doost

Street, Tehran, Iran

Email address: info_leader@leader.ir

Tel: 0098 21 64411

You can send direct email through its sites in English and Farsi which are:

English

<http://www.leader.ir/langs/en/index.php?p=letter>

Farsi

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=letter>

محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضایی

Postal address:

Pasteur St., Vali Asr Ave., South of Serah-e

Jomhoori

Email address: shahrودي@dadgostary-tehran.ir

Tel: 0098 21 883 26701

0098 21 883 26702

0098 21 883 26703

Fax: 0098 21 883 26700

009821 883 27072

نهاد کودکان مقدمند
۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۸

با اعتراضاتمان مانع اعدام کودکان شویم!

فهرست کودکان در انتظار اعدام

در زیر خلاصه اطلاعات مربوط به کودکان در انتظار اعدام در مه ۲۰۰۷ که به اطلاع عفو بین الملل رسیده، فهرست شده است.

۱- سینا پامرد (نگاه کنید به فصل ۴)

۲- دلارا دارابی (نگاه کنید به فصل ۴)

۳- شهرام پورمنصوری (نگاه کنید به فصل ۴)

۴- عباس حسینی (نگاه کنید به فصل ۴)

۵- رضا علی نژاد (نگاه کنید به فصل ۴)

۶- حمید

حمید (نام خانوادگی، نامعلوم) در اکتبر ۲۰۰۵ به خاطر قتل در شعبه ۲۱ دادگاه عمومی استان تهران به قصاص محکوم شد. جرم در ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۴ موقعی که حمید ۱۷ سال داشته واقع شده است.

بنا به گزارش‌ها، حمید در جریان یک درگیری با چند مرد به خاطر اتفاقی که در آن روز پیش آمده بود به مردی به نام داود کریمی با کارد ضربه زده بود. او نزد پلیس اقرار کرده است که چون در محاصره چند مرد قرار داشت که به او حمله کرده بودند، با چاقو به داود کریمی ضربه زده است ولی نمی‌خواسته نامبرده را بکشد.

خانواده قربانی حق قصاص را مطالبه کرده و خواسته‌اند که اعدام انجام بگیرد. اطلاعات بیشتری در این باره در دست نیست.

۷- رسول محمدی

رسول محمدی، موقعی که قرار بود همراه با پدرش موسی-علی محمدی اعدام شود ۱۷ ساله بود. هر دو قرار بود که پیش از اعدام ۷۴ ضربه شلاق بخورند. رسول محمدی، و پدرش در دادگاهی در اصفهان به اتهام ربودن ۴۰ دختر جوان، دزدی جواهر آلات آنان و تجاوز به دست کم چهار تن از آنان مجرم شناخته شدند. آن دو ظاهراً در جریان بازجویی به این اتهامات اقرار کرده بودند. آنان به ۲۵ سال زندان، شلاق و اعدام محکوم شدند.

محکومیت‌های آنها در دیوان عالی کشور به تأیید رسید. در ۱۱ آوریل ۲۰۰۵، معاون دادستان عمومی دفتر اجرای احکام اعلام کرد که موسی-علی محمدی در ساعت ۶:۳۰ صبح ۱۶ آوریل در اصفهان در ملأ عام به دار زده خواهد شد و پسر ۱۷ ساله‌اش در همان هنگام در داخل زندان مرکزی اصفهان به دار آویخته می‌شود. ولی ظاهراً به دلیل سن رسول محمدی، پرونده او پیش از اعدام به دیوان عالی کشور بازگردانده شده است.

موسی-علی محمدی طبق برنامه در اصفهان در ملأ عام اعدام شد، ولی اعدام رسول محمدی ظاهراً به دلیل ابهامات در باره سن او متوقف شده است.

عفو بین الملل اطلاعات بیشتری در باره وضع فعلی رسول محمدی ندارد.

۸- مهدی

به نوشته روزنامه همشهری، یک دادگاه جنایی در رباط کریم، در مارس ۲۰۰۶ مهدی (نام خانوادگی نامعلوم) را به خاطر کشتن پسر به نام حمید به قصاص محکوم کرد. برادر او مرتضی به خاطر همدستی در قتل به زندان محکوم شد. بنا به این گزارش، در جریان یک درگیری در پارکی در رباط کریم، مهدی با کارد به حمید ضربه زده و او را کشته است. مهدی به

هنگام محاکمه ۱۸ سال داشت و مرتضی ۲۱ سال. واقعه دو سال پیشتر موقعی که مهدی باید ۱۶ سال می‌داشته اتفاق افتاده است.

همشهری نوشت که مهدی اتهام قتل عمد را پذیرفته و مادر قربانی از دادگاه خواستار قصاص شده بود.

۹- حسین

حسین (نام خانوادگی نامعلوم) به خاطر جنایتی که در سن ۱۶ سالگی او اتفاق افتاده با اعدام روبرو است.

به نوشته روزنامه اعتماد ملی، حسین به خاطر کشتن پسر به نام محمود در پارک فدک موسی آباد در ۲ دسامبر ۲۰۰۴ به قصاص محکوم شده است. حسین در جریان محاکمه‌اش در شعبه ۷۱ دادگاه جنایی تهران گفته است که محمود پس از این که تلاش کرده به او تجاوز بکند، به او حمله کرده و او به دفاع از خود پرداخته است. ولی یک دوست مقتول گفته است که حسین و برادر ناتنی‌اش بهروز با همراه داشتن زنجیر به پارک آمده‌اند و با محمود روبرو شده‌اند.

پس از این که حسین به مرگ محکوم شد، وکیلش بر اساس این که او به هنگام قتل فقط ۱۶ سال داشته و با اشاره به قصد تجاوز پیش از آن، تقاضای تجدید نظر در حکم کرد. ولی در ۱ مارس ۲۰۰۷، شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرد.

۱۰- فیض محمد

یک افغانی به نام فیض محمد در سال ۲۰۰۴ در دادگاه اطفال در کرج به مرگ محکوم شد. او که در آن هنگام ۱۶ ساله بود، به اتهام قاچاق مواد مخدر، توزیع تقریباً هفت کیلو گرم مرفین و عضویت در یک باند قاچاق مجرم شناخته شد. گزارش شده که فیض محمد به حمل مواد مخدر برای اربابش که یک قاچاقچی بوده اقرار کرده است. معلوم نیست که آیا او پس از دستگیر شدن به وکیل دسترسی داشته است و یا در چه شرایطی به این امر اقرار کرده است.

در سپتامبر ۲۰۰۴، عفو بین الملل یک اطلاعیه «اقدام فوری» در حمایت از او صادر کرد. اطلاعات بیشتری در باره این پرونده در دست نیست.

۱۱- علی علیجان (نگاه کنید به فصل ۴)

۱۲- حسین قره‌باغلو (نگاه کنید به فصل ۴)

۱۳- علی مهین ترابی

علی مهین ترابی اهل کرج به خاطر کشتن یک هم‌مدرسه‌ای به نام مزدک در جریان یک درگیری در میدان بازی در دبیرستان بنی‌هاشمی در فوریه ۲۰۰۳، با اعدام روبرو است. علی مهین ترابی به هنگام این واقعه ۱۶ سال داشته است.

یک دادگاه اطفال در کرج در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۳ علی مهین ترابی را به قصاص محکوم کرد، و در ۸ ژوئن ۲۰۰۴ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرد. علی مهین ترابی در زندان رجائی‌شهر کرج در انتظار اعدام به سر می‌برد.

۱۴- مصطفی

مصطفی (نام خانوادگی نامعلوم) در حدود ماه اوت ۲۰۰۵ به اتهام کشتن مردی مست در ناحیه تهران پارس مجرم شناخته شد. بنا به گزارش‌ها، او به هنگام وقوع قتل ۱۶ سال داشته و می‌خواسته جلو تعرض مرد به یک دختر را بگیرد. گزارش می‌گوید که این مرد به ضرب و شتم مصطفی می‌پردازد و مصطفی سرانجام در جریان درگیری او را می‌کشد.

۱۵- مهیار

در درون خانواده، در زندان به سر می‌برد.

۲۲ - رسول صفری

رسول صفری در شعبه ۱ دادگاه عمومی گیلان غرب به خاطر قتل که در ۱۷ سالگی او انجام شده، در ۷ سپتامبر ۲۰۰۵ به قصاص محکوم شد. در ۱۹ مارس ۲۰۰۶، شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور حکم را ناقص اعلام کرد.

بنا به گزارش‌ها، رسول صفری در ۵ نوامبر ۲۰۰۴ با دو دوست به کوه‌نوردی رفته بود. در آن شب، مردی که بعداً کشته شده همراه با دوستی به کوه می‌روند تا به عنوان یک شوخی رسول صفری و دوستانش را بترسانند. آن‌ها با انداختن سنگ و صداهای حیوانات وحشی، این سه نفر را می‌ترسانند. این سه تن به سرعت از کوه پایین می‌دوند، ولی مرد یادشده آنان را دنبال می‌کند و در حالی که سر و صورت خود را پوشانده بوده با گرز به آنان حمله می‌کند. در نتیجه بین او و این سه نفر درگیری پیش می‌آید و چنین ادعا شده که در جریان درگیری رسول صفری او را با ضربه کارد به شکمش کشته است.

در جریان محاکمه، رسول صفری اتهام را منکر شد، و گفت: «من دست به قتل نزدم. اقراری که من کردم ... زیر شکنجه از من گرفته شده است».

۲۳ - بهادر خالقی

بهادر خالقی در ۳۱ ژوئن ۲۰۰۵ در شعبه ۱ دادگاه عمومی سقز به خاطر قتل که در ۱۶ سالگی او اتفاق افتاده به قصاص محکوم شد. در ۱۳ مارس ۲۰۰۶ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرد.

بنا به جزئیاتی که در حکم آمده است، بهادر خالقی و چند تن از دوستانش در ۷ ماه مه ۲۰۰۵ در حالت مستی با یک دسته دیگر درگیر شده‌اند و در این جریان یک نفر کشته شده است.

۲۴ - ناصر قاسمی (نگاه کنید به فصل ۴)

۲۵ - امیر چاله‌چاله

امیر چاله‌چاله در سن ۱۷ سالگی همراه با دو برادرش با یک دسته دیگر درگیر شده بودند و در جریان آن یک جوان کشته می‌شود. امیر چاله‌چاله دستگیر شده و ابتدا اقرار می‌کند، ولی بعداً منکر می‌شود که طرف را او کشته است. او به قصاص محکوم شده است.

امیر چاله‌چاله در درخواست تجدیدنظر اقرار خود را تکذیب کرد و از یکی از برادرانش به عنوان قاتل نام برد. آن برادر قبلاً با قرار وثیقه آزاد و پس از آن ناپدید شده بود. دادگاه درخواست تجدیدنظر امیر چاله‌چاله را رد و او را به قصاص محکوم کرد.

دیوان عالی کشور ابتدائاً به دلیل نقایص در تحقیقات و دلایل دادستان حکم را رد کرد، ولی بعداً آن را تأیید نمود. اما، رییس قوه قضاییه پرونده را دو بار به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور فرستاده است که هنوز تصمیم آن اعلام نشده است.

۲۶ - رسول ایوتوندی

رسول ایوتوندی به هنگامی که یکی از دوستانش را به عنوان انتقام با گلوله کشته، ۱۷ سال داشته است. او به قصاص محکوم شده و حکم در دیوان عالی کشور تأیید شده است.

۲۷ - نبوت بابایی

در سال ۲۰۰۲ یا ۲۰۰۳ نبوت بابایی ۱۷ ساله با جوان دیگری به نام ذبیح‌الله قاسمیان بازی می‌کردند که مسأله کم کم شکل جدی به خود می‌گیرد و طبق ادعاها ذبیح‌الله چراغ

مهیار (نام خانوادگی نامعلوم) ۱۷ ساله به اتهام کشتن زنی ۵۸ ساله در خانه‌اش در جریان یک دستبرد، در دسامبر ۱۹۹۹ دستگیر شده است. او در شعبه ۲۱۰۶ دادگاه عمومی تهران به قصاص محکوم شد. او همچنین به خاطر داشتن نوشیدنی الکلی به شلاق، و به خاطر دزدی به سه سال زندان محکوم شد. در ایران معمول است که کسانی که علاوه بر مرگ به زندان نیز محکوم می‌شوند، پیش از اعدام بخشی یا تمام زندان خود را می‌گذرانند.

۱۶ - نعمت

نعمت (نام خانوادگی نامعلوم) ۱۷ ساله بود که دیوان عالی کشور حکم اعدام او را در حدود ماه مه ۲۰۰۶ تأیید کرد، امری که او را در خطر فوری اعدام قرار می‌دهد.

گزارش شده که نعمت به خاطر قتل حیدرعلی، شوهر خواهرش زهره، در ژانویه ۲۰۰۳ دستگیر شده است. به گفته نسرين ستوده، حقوقدان و فعال حقوق کودکان، او در آن موقع ۱۵ سال داشته است.

گزارش شده که پس از دستگیری، نعمت شرکت در قتل را منکر شده است. ولی، پس از بازجویی‌اش اقرار کرده است. او در شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی اصفهان محاکمه و به قصاص محکوم شد.

۱۷ - وحید

وحید ۱۶ ساله بنا به گزارش‌ها به خاطر قتل دوستش مهدی به مرگ محکوم شده است. او مدعی است که مهدی تلاش کرده که به او تجاوز کند و او در دفاع از خود او را کشته است. اطلاع بیشتری در دست نیست. جوانی به نام وحید در سپتامبر ۲۰۰۶ در زندان اوین اعدام شد، ولی معلوم نیست که او همین فرد بوده است یا نه.

۱۸ - هدایت نیرومند

بنا به گزارش‌ها هدایت نیرومند ۱۵ ساله اهل قریه قرنی به خاطر کشتن پدرش در دسامبر ۲۰۰۶ به قصاص محکوم شده است. به قرار اطلاع، هدایت نیرومند شش ماه پیشتر در حدود ژوئن ۲۰۰۶ دستگیر شده است. بنا به گزارش‌ها، هدایت نیرومند تا پیش از سن ۱۸ سالگی اعدام نخواهد شد.

۱۹ - محمد جمالی پاقله

محمد جمالی پاقله زمانی که گویا دوستش را کشته است ۱۵ سال داشت. یک دادگاه اطفال او را ابتدا به ۵ سال زندان محکوم کرد. اما دیوان عالی کشور این حکم را رد و حکم مرگ صادر کرد.

۲۰ - حمیدرضا

حمیدرضا اهل گرگان به خاطر قتل که گویا زمانی به وقوع پیوسته که او ۱۴ سال داشته، به قصاص محکوم شده است.

۲۱ - علی نورمحمدی

علی نورمحمدی هنگامی که در یک درگیری یکی از عموزاده‌هایش را کشته ۱۶ سال داشته است. او در شعبه ۲۴ دادگاه عمومی کرمانشاه که فاقد صلاحیت در پرونده‌های نوجوانان است، به قصاص محکوم شد. سایر متهمان این پرونده بالای ۱۸ بوده‌اند. دو نفر دیگر که در این درگیری دخیل بوده‌اند، عموی علی نورمحمدی و یک عموزاده دیگر، به خاطر زخمی کردن علی نورمحمدی به دیه محکوم شدند. احکام صادره در شعبه ۶ دادگاه تجدید نظر کرمانشاه مورد تأیید قرار گرفت.

علی نورمحمدی نه سال است که به امید حل و فصل مسأله

دسامبر ۲۰۰۳ به قصاص محکوم شد. شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرده است.

۴۳ - مصطفی سعیدی، اهل استان مرکزی، در ساوه به اتهام قتل به قصاص محکوم شده است. شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرده است.

۴۴ - زلفعلی حمزه، اهل استان مرکزی، به اتهام قتل و زنا به عنف در شعبه ۲ دادگاه عمومی ساوه به قصاص محکوم شده است.

۴۵ - امید سارانی، اهل سیستان و بلوچستان، به اتهام قتلی واقع در زمان ۱۷ سالگی او در شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی زاهدان به قصاص محکوم شده است.

۴۶ - احمد نورزهی، اهل سیستان و بلوچستان، به اتهام حمل و عرضه مواد مخدر به مرگ محکوم شده است. او ظاهراً در آن هنگام ۱۲ سال داشته است.

۴۷ - نعیم کلبعلی، اهل سیستان و بلوچستان، به اتهام اعتیاد به هنگامی که او ۱۵ سال داشته در شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی زاهدان به قصاص محکوم شده است.

۴۸ - حبیب افسر، اهل قم، به اتهام قتلی واقع در زمان ۱۵ سالگی او به قصاص محکوم شده است.

۴۹ - علی رضا موسلی رودی اهل قم، به اتهام قتلی واقع در زمان ۱۶ سالگی او به مرگ محکوم شده است.

۵۰ - سلمان اکبری، اهل اردبیل، به خاطر قتلی در ۱۷ سالگی در دادگاه عمومی بخش ارشق در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳ به مرگ محکوم شده است.

۵۱ - محمد پژمان، رحمان شهیدی و حسن مظفری، اهل بوشهر، به اتهام زنا به عنف به مرگ محکوم شده‌اند.

۵۴ - فیض‌الله سلطانی، به اتهام حمل و عرضه مواد مخدر و اعتیاد، در یک دادگاه انقلاب در یزد به مرگ محکوم شده است.

۵۵ - خدامراد شاه‌م‌زاده پس از دستگیری در ژوئیه ۲۰۰۵، موقعی که او ۱۷ سال داشته، به اتهام حمل و عرضه مواد مخدر، در زاهدان به مرگ محکوم شده است.

۵۶ - حمزه ستانی. به اتهام قتل در ۱۷ سالگی به قصاص محکوم شده است.

۵۷ - بنیامین رسولی، ۱۷ ساله

۵۸ - حسین ترنج، ۱۷ ساله

۵۹ - حسین حقی، ۱۷ ساله

۶۰ - مرتضی فیضی، ۱۶ ساله

۶۱ - سعید جازی، ۱۷ ساله

۶۲ - میلاد بختیاری، ۱۶ ساله

۶۳ - فرشاد سعیدی، ۱۷ ساله

۶۴ - محمود، ۱۷ ساله

۶۵ - صابر

۶۶ - سجاد، ۱۷ ساله

۶۷ - فرزاد، ۱۵ ساله

۶۸ - اصغر، ۱۶ ساله

۶۹ - ایمان، ۱۷ ساله، شهر گلپایگان

۷۰ - محمد جاهدی

۷۱ - مسعود، ۱۷ ساله

موتور سیکلت نبوت بابایی را می‌شکند و به یک مغازه در آن نزدیکی‌ها فرار می‌کند. نبوت بابایی او را دنبال می‌کند و بنا به ادعاها یک میله آهنی به طرف سر او پرناب و او را زخمی می‌کند. تأخیر در رساندن ذبیح‌الله قاسمیان به بیمارستان در مرگ او موثر بود.

دادگاه نبوت بابایی را به قصاص محکوم کرد و حکم در سال ۲۰۰۶ در دیوان عالی کشور تأیید شد. پدر قربانی قصاص نمی‌خواهد، ولی مادرش خواهان آن است.

۲۸ - صغرا نجف‌پور

صغرا نجف‌پور اهل گیلان به خاطر قتلی که در هنگام وقوع آن احتمالاً ۱۳ سال داشته، محکوم به قصاص شده است.

۲۹ - محمدرضا ترک، اهل همدان به اتهام قتل به قصاص محکوم شده است.

۳۰ - رسول نوربانی، اهل همدان به اتهام تجاوز به عنف در دادگاه عمومی همدان به مرگ محکوم شده است.

۳۱ - نازی‌بی آتش یجان، اهل سمنان به اتهام عرضه مواد مخدر در سن ۱۶ سالگی در شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی

خرم‌آباد در ۱ مه ۲۰۰۶ به مرگ محکوم شده است. حکم در ۱۲ فوریه ۲۰۰۶ از سوی دیوان عالی کشور تأیید شد.

۳۲ - سیاوش شیرنژاد، اهل نصرتان، در ۹ مه ۲۰۰۶ در شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی خرم‌آباد به اتهام قتل به قصاص محکوم شده است.

۳۳ - مهیار انوری، اهل گلستان به اتهام قتلی در زمان ۱۷ سالگی او در شعبه ۳ دادگاه عمومی خرم‌آباد به قصاص محکوم شده است. حکم از سوی شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور تأیید شده است.

۳۴ - محمد ماوری، اهل گلستان، به اتهام وقوع قتلی در زمان ۱۶ سالگی او در شعبه ۲ دادگاه عمومی کردکوی به قصاص محکوم شده است. حکم از سوی شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور تأیید شده است.

۳۵ - عبدالخالق رخشانی، اهل گلستان، حکم قصاصش از سوی شعبه ۲ دادگاه تجدید نظر گلستان در ۱۶ مارس ۲۰۰۶ تأیید شده است.

۳۶ - سعید عرب، اهل گلستان، به اتهام قتل به قصاص محکوم شده است.

۳۷ - هانی مؤمنی بساقی، اهل گلستان، در دادگاه عمومی گرگان در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۴ به قصاص محکوم شده

است. شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور حکم را در ۹ مارس ۲۰۰۵ تأیید کرد.

۳۸ - صادق احمدپور، به اتهام قتلی در زمان ۱۷ سالگی او در شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی شاهی‌کرد به قصاص محکوم شده است. شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم را در ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۴ تأیید کرد.

۳۹ - احمد جباری، اهل خوزستان، به اتهام قتلی در زمان ۱۵ سالگی او به قصاص محکوم شده است. شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرده است.

۴۰ - آکو حسینی، اهل کردستان، به اتهام قتل به قصاص محکوم شده است. شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرده است.

۴۱ - غلام نبی براهوتی، اهل یزد، به اتهام قتل و دزدی واقع در زمان ۱۶ سالگی او در شعبه ۱۰ دادگاه عمومی یزد در ۶ فوریه ۲۰۰۳ به قصاص محکوم شد. شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرده است.

۴۲ - عبدالدین الکوزه-ای، اهل یزد، به اتهام قتلی واقع در زمان ۱۷ سالگی او در شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی تفت در ۳۱

باید جلو حکومت اسلامی، این ماشین کودک کش را گرفت

عبدل گلپریان

درگیری را ونتیجتا قتل را بوجود آورده است دلایل پایه ای تری دارند که در سیستم این حکومت پرداختن به ریشه یابی دلایل آن نیز خود جرم بزرگی محسوب می شود و پاسخ آن هم زندان، شکنجه و اعدام است. از جمله این دلایل را در دو جنبه بنیادی که بخش بسیار بزرگی از این وقایع را می سازند باید توضیح داد 1- موقعیت زندگی تباه شده اقتصادی و 2- رواج خرافه و عقب ماندگی افکار پوسیده اسلامی بر جامعه. اما سالهست که مردم نه تنها چرندیات اسلامی را دفع می کنند بلکه به مبارزه علیه آن دست می زنند. بر بستر شرایط فلاکتی اقتصاد زندگی مردم، بیکاری، تورم و عدم تامین زندگی اقتصادی و عدم امنیت اجتماعی جامعه بویژه بر زندگی کودکان و نوجوانان و دهها مصیبت در زندگی شهروندان از جمله دزدی، اعتیاد، قتل، تن فروشی و بسیاری فلاکتهای دیگر اجتماعی بوجود می آید. از سوی دیگر مکمل کننده این بی حقوقی اقتصادی، همانا رواج خرافه و عقب ماندگی های مذهبی، رواج مرد سالاری و فرودستی زن در حاکمیت اسلامی، زمینه ساز و بستر انواع قتلها ناموسی، محرومیت اعمال شده بر زنان و جوانان، بخش دیگری از عوارض چنین سیستم و قوانین ضد انسانی است که زندگی مردم را مملو از هزارویک درد اقتصادی، سیاسی واجتماعی کرده است. در کنار چنین منجلابی که حکومت اسلامی مهیا نموده است، زندگی میلیونها انسان و در راس آن کودکان در سراسر کشوری سقوط کامل قرار گرفته است و حکومت سرمایه داری اسلامی با بهره گیری از قوانین ضد بشری خود به جان انسانهایی که خود خالق این جهنم برای آنان شده است می افتد، کودکان و نوجوانان معصومی که تمامی حق و حقوق کودکانه و انسانی آنان را سلب نموده است مورد تعرض قرار می دهد و زندان، اعدام، شکنجه و سنگسار را بر بالای سر همگان می گیرد. گوشه دیگر این فلاکت چنانکه اشاره شد رواج فرهنگ عهد عتیق اسلامی است که بر اساس آن مرد سالاری، فرودستی زن و محرومیت های انسانی و اجتماعی یکی دیگر از عوامل بروز هر گونه قتل ناموسی در جامعه است که به مردم تحمیل کرده است و بدین ترتیب قتل و آدم کشی را نهادینه کرده است و سپس با قانون قصاص به جان همه می افتد. اینها بخشی از آن دلایل و عوامل پایه ای تر است که این حکومت بر اساس آن چنین جهنمی را برای کل جامعه و کودکان بوجود آورده است.

به این لیست نگاه کنید. عاطفه رجبی 16 ساله، محمود اصغری 16 ساله، ایازمارهونی 18 ساله، بهنام زارع 15 ساله، سید رضا حجازی 16 ساله، دو نفر نوجوان افغانی زیر 18 سال، محمد رضا موسوی شیرازی زیر 18 سال، سعید قنبرزهی زیر 18، محمد حسن زاده 16 ساله، نوجوانان زیر سن قانونی بودند که توسط جلادان کودک کش حکومت اسلامی بقتل رسیدند و تمامی آرزوهای دنیای کودکانه آنان را برای همیشه از آنها گرفت. این کودکان و دهها کودکی که هم اکنون در زندانهای حکومت اسلامی با خطر حکم اعدام روبرو هستند، همگی قربانیان این نظام و قوانین ضد بشری آن هستند. این کودکان قربانیان فقر، تنگدستی، تجاوز و قوانین قصاص این اوباشان هستند. حکومت اسلامی هیچگونه شایستگی و مشروعیتی برای محاکمه هیچ انسانی را ندارد.

حکومت اسلامی از ابتدای موجودیتش تا به امروز، با قوانین ماقبل قرون وسطائی خود کودکان زیادی را اعدام کرده است. اعدام نوجوانانی که قانونا کودک محسوب می شوند توسط حکومت اسلامی و با قوانین قصاص اسلامی اش جان کودکان زیادی را گرفته است. کشتن عمدی انسانی توسط رژیم که در یک واقعه غیر مترقبه باعث کشته شدن انسان دیگری شده است، طبق قوانین پوسیده اسلامی دستگاه "قضایی" این سیستم که بعنوان متهم یا مجرم شناخته شده است، توسط دولت و قانون قصاصش بگونه ای فکر و از پیش تعیین شده، شخص مورد اتهام را بقتل می رساند. این قوانین ضد انسانی سیستم حکومت اسلامی، کاملاً در امور قضایی اش عجین شده است و اساساً سیستم قضایی حکومت اسلامی یعنی همین قوانین برگرفته از قرآن که بر اساس آن و براحتی جان انسانهای دیگر را بطور عمدی از آنان می گیرد.

در سایه حاکمیت اسلام، خدا و قرآن که میلیونها انسان را به فقر، نداری، بی مسکنی و تباهی کشانیده است، هر گونه اتفاقی که امنیت انسان را مورد تعرض قرار میدهد زاده می شود و این ذات حکومت اسلامی سرمایه است که آنرا به امر هر روزه در زندگی مردم تبدیل کرده است. در یک کلام باید گفت که موجودیت حکومت اسلامی چه در ایران و یا هر جامعه اسلام زده دیگر و بنا به تحمیل فقر و تنگدستی، سرکوب و کشتاری که بر جامعه تحمیل کرده است و از سوپی دزدی های میلیاردی از قبل دست رنج کل مردم جامعه و از جمله کودکان، عوامل اصلی هر گونه اتفاقی است که در نظام حکومت اسلامی به قتل و جنایت منتهی می شود و امروز به نرملهای متعارفی تحت حاکمیت این جنایتکاران تبدیل شده است. چنین رویدادهایی در یک جامعه سالم، آزاد و برابر، مرفه و انسانی، می تواند هیچگاه موجودیت نداشته باشد.

این فلاکت را حکومت اسلامی به جامعه و در وهله اول به کودکان تحمیل کرده است، این حکومت پیش زمینه های هر رویدادی و هر اتفاق ناگوار و تکاندهنده ای را در جامعه خلق می کند و سپس با بکارگیری قوانین قصاص و دیگر احکام ضد بشری اش به سراغ "مجرمین" و "متهمینی" می رود که خود آنان را به این روز انداخته است و با همین قوانین آنها را برای همیشه از هستی ساقط می کند. کاری که رژیم اسلامی 30 سال است دارد انجام می دهد و روز بروز آنرا باز تولید می کند. در بسیاری از کشورهای جهان اعدام ممنوع گشته است، سیستم قضایی دنیای امروز و در هر جامعه مدرن و متمدنی، (مستقل از مذهب و دولت) بر اصل قضاوت، دانش حقوقی، علم روانشناسی و دیگر مواردی از این قبیل که بتواند شخص مرتکب به جرم را اصلاح کند قابل تعریف است. اما در نظام اسلامی و حاکمیت مشتی جانی و جنایتکار، بر عقب مانده ترین قوانین دوران قبایل و عصر شتر و ابتدا با توهین، تحقیر، بی حرمتی، شکنجه و دست آخر با قتل عمد دولتی علیه "مجرمین" پاسخ می گیرد.

دو نو جوان و یا دو بزرگسال در جریان یک واقعه با همدیگر درگیر می شوند، اینجا خود موضوع یا ماجرای که این

به صف اعتراض علیه حکومت و قوانینش پیوندند با نه گفتن به قانون قصاص می توان این شمشیر دولبه اسلامی را بی خاصیت کرد و زمینه را برای تعرض های بعدی تا برچیدن کامل قتل عمد دولتی فراهم نمود.

هم اکنون نیز کماکان تداوم خطر حکم اعدام هم چنان بر بالای سر نوجوانان و کودکانی که در زندانهای حکومت اسلامی اسیر هستند سایه انداخته است. وظیفه بسیار مهم و خطیری بر دوش ما مردم، بر دوش خانواده هایی که عزیزانشان در انتظار اجرای احکام اعدام هر روز و هر لحظه شان به کابوسی وحشتناک تبدیل شده است، بر دوش فعالین و نهادهای مدافع حقوق کودک و خانواده های مقتولین قرار گرفته است. باید این وظیفه انسانی و تنفر و انزجار عمیق کل جامعه علیه اعدام را بحرکت درآورد. ما مردم، ما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، ما مدافعین و فعالین دفاع از حقوق کودکان می توانیم و باید با حرکت متحد و سازمانیافته خود این ماشین کودک کش را متوقف کنیم. این کار را همه ما می توانیم با گذاشتن دست دست همدیگر، با برپایی اعتراضات وسیع و قدرتمند علیه اعدام این قتل عمد دولتی به واقعیت تبدیل کنیم. باید قاطعانه در مقابل قتل عمد دولتی ایستاد. باید به قوانین قصاص و قوانین کودک کش این حکومت اسلامی که خود بانی و مسبب تمامی این فلاکتها است افسار زد. برچیدن کامل بساط اعدام، فقر، اعتیاد، کودکان خیابانی و همه دردهای اجتماعی مردم، تنها با سرنگونی حکومت سرمایه داری کثیف اسلامی ممکن است. تنها در یک جامعه سوسیالیستی است که کودکان انسان بودن خود را باز خواهند یافت.

ادامه ما می توانیم

شقاوت و جنایت بی حد و مرزند.

رژیم اسلامی برای سبک کردن بار جنایات خود می خواهد پای خانواده مقتول را به زمین خون آلود اعدام بکشانند. همینجا بار دیگر به این خانواده محترم تسلیت می گوئیم و خود را در غم از دست دادن عزیزشان شریک می دانیم. اما تاکید می کنیم که وارد میدان آدمکشی جنایتکاران نشوید. رژیم اسلامی نظامی است که با اعدام و زندان به عمر کثیف اش ادامه می دهد. اعدام دلارا در خدمت عقب راندن انسانیت و تداوم نظامشان است. این رژیم روزهای آخر عمرش را طی می کند. جنبش انسانیت را در این چند روز شما هم شاهد بودید، خود را با این صف همراه کنید. به اعدام دلارا نه بگوئید و زندگی را پاس بدارید.

نهاد کودکان مقدمند
۱۹ آوریل ۲۰۰۹

با نهاد کودکان مقدمند تماس بگیرید
از کودکان برایمان بنویسید و نشریه
کودکان مقدمند را توزیع کنید!

سران حکومت اسلامی از همان روزهای بقدرت رسیدنشان و برای تداوم حکومت کثیف اسلامی شان هزاران کودک را روانه میدانهای مین کردند، نوجوان زیر سن قانونی را که کودک محسوب می شوند از دم تیغ گزراندند و می خواهند کماکان این تنور انسان کشی را برای بقای حاکمیتشان گرم نگه دارند. تعداد دیگری از این کودکان در سیاهچالهای رژیم در انتظار اجرای احکام اعدام با کابوس وحشتناک مرگ توسط این اوباشان بسر می برند. شنیدن خبر اعدام برای هر نوجوانی که در دست این حکومت اسیر است حتی اگر از اعدام رهایی باید باید تمام عمرش را در کابوس هولناکی که در زندان بر بالای سرش حاکم بوده است سپری کند. تنها اعلام خبر اعدام به نوجوانی که در زندان بسر می برد، صدها بار کشنده تر و عذاب آور تر از اجرای این احکام آسمانی خدا و جانوران و مجریان او بر روی زمین است. استمداد طلبیدنهای بهنام زارع نوجوانی که توسط جلادان اسلامی زندگی، هستی و دنیای نوجوانی اش به نابودی کشیده شد دل هر انسان شرافتمندی را عمیقاً بدرد آورد. هلوکاست حکومت لمپنهای خدا بر روی زمین، قتل عام 30 ساله این جانپان علیه کودکان و نوجوانان، روی تمامی جنایتکاران تاریخ را سفید کرده است.

جنایت این نظام و این قوانین عهد عتیق علیه کودکان برای مردم، برای هر انسان آزاده ای و برای هر فرد و سازمان کودک دوستی نباید بیش از این قابل تحمل باشد. حکومت اسلامی با قتل و کشتار شریکترین انسانها خود را بقدرت رسانید. با تداوم آن دارد از سقوطش جلوگیری می کند. نباید بیش از این نظاره گر این توحش بود. نباید بیش از این به تداوم و تن دادن به قانون قصاص و دیگر قوانین ضد کودک آن مهلت داد. باید دست بکار شد و این ماشین کودک کش و انسان ستیز را نه تنها متوقف بلکه باید توسط میلیونها انسانی که هر روز شاهد گرفتن جان و هستی کودکان و نوجوانان هستند درهم شکسته شود. قانون قصاص اسلامی همیشه تلاش نموده است تا برای خانواده های داغدار که عزیزی را از دست داده اند و در شرایط بسیار سختی قرار گرفته اند آنان را بعنوان شریک جرم در قتل عمد دولتی سهیم کند. خانواده های مقتولین نقش بسیار بزرگ و مهمی در جلوگیری از ادامه این جنایات را بر عهده دارند و باید

ادامه حکم اعدام دلارا...

شد.

در طی زمان حضور درمقابل دفتر نخست وزیری با دهها رسانه خبری، رادیوها و تلویزیونها و روزنامه های معتبر تماس گرفته شد. روزنامه آفتون بلادت نسبت به این موضوع واکنش نشان داد و با درج مقاله ای خطر اجرای این حکم را در روز دوشنبه ۲۰ آوریل خاطر نشان ساخت.

بسیاری از فعالین سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر، از جمله فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، فعالین نهاد اکس مسلم، فعالین سازمان علیه تبعیض و کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار به جمع حاضرین درمقابل دفتر نخست وزیری پیوستند و مصرانه خواهان توقف بیدرنگ این آدمکشی دولتی گردیدند.

ما یکبار دیگر تاکید میکنیم که همه توان خود را برای توقف این حکم ضد بشری بکار خواهیم گرفت. دلارا باید به ما بازگردانده شود!

نهاد کودکان مقدمند
۱۸ آوریل ۲۰۰۹

مصاحبه با کریم شاه محمدی مسئول نهاد کودکان مقدمند راجع به اهداف و فعالیتهایشان

کودکان مقدمند، وضعیت زندگی کودکان هر روز چه در جهان و بویژه در ایران وخیم تر میشود، شما نهادی را ایجاد کردید برای بهبود زندگی کودکان، اهداف و فعالیتهای شما چیست؟

کریم شاه محمدی، با تشکر و خسته نباشید، سوالهای را که مطرح کرده اید سوالهای پایه ای هستند، حتما لازم و ضروری است به آن پرداخت و من هم قلبا مایل هستم به آنها بپردازم، هر چه این سوالات اولین بار نیست که مطرح شده است بلکه در اشکال گوناگون در اطلاعاتیه ها، قاطعنامه ها از طرف نهاد کودکان مقدمند و یا فعالین به این سوالات پرداخته شده است، ولی عمیقتر شدن در مورد این سوالات پایه ای حتمی ما را کمک خواهد کرد که کارهای را که انجام نداده ایم را انجام بدهیم و نه فقط این، بلکه فعالیتهای بیشتری را در دستور کار خود قرار دهیم، کودکان به ما نیاز دارند!

یادم هست دوستی از من سوال کرد و گفت شما چرا می گوئید وضعیت کودکان وخیمتر شده است؟ شما با چه معیاری اینرا می سنجید؟ مگر اینرا نمی بینید علم، صنعت و تکنولوژی چه رشد سرسام آوری کرده است؟ همین ایرانی که شما صحبتش را می کنید خیلی از جوانها میل دستشان است و یا به کامپیوتر و امکانات اکترونیکی دسترسی دارند، کشوری مثل سوئد دیگر هیچی، هر جوانی اگر دو تا موبیل نداشته باشد حتمی یکی را دارد و در هر خانه ای اگر دو تا کامپیوتر نباشند حتمی یکی در خانه اشان هست، پس این کجاش وخیمتر است؟

گفتم دوست عزیز مرسی از اینکه سوالات را یا بهتر می توان گفت اظهار نظراتان را مطرح کردید، البته در یک محدوده کوچک، دوست عزیز اولاً راست می گوئید صنعت و تکنولوژی رشد سرسام آوری کرده است، رشد سرسام آور تکنولوژی را در همه جا می توان دید، در بیمارستانها، ادارات دولتی، مدارس، کارخانه ها و غیره، از این هم بگذریم که این موبیل تلفونها، کامپیوترها و غیره از جیب مقروض خانواده ها بیرون می آید، و این رشد سرسام آور تکنولوژی هم که اسمش را بردیم کاش در جهت رفاه و نیازمندیهای عموم مردم بود نه به جیب زدن سود ها کلان، آنهم برای اقلیتی، ولی من چیزهای دیگری را معیار ارزیابی قرار می دهم که وضعیت کودکان وخیمتر می دانم، می بینم در همین سوئد که، کشوری کودک دوست هم اسم گرفته است، چه تعرضی به حقوق کودکان شد، حدوداً نه سال پیش که بودجه مدارس را کاهش دادند و نه فقط بودجه مدارس را بلکه بودجه فعالیتهای اجتماعی که برای کودکان در نظر گرفته شده است و بیمه های اجتماعی کودکان را تحت عنوان صرفه جوئی یا ذخیره کردن هم کاهش دادند، یک دفعه دوستان سوال کرد، مگر این پولها کجا رفتند؟ و چه کسانی اینها را برداشتند؟ گفتم سوال درستی را مطرح کردید ولی قبل از هر چیز ببینم چه بلائی سر مدارس و دانش آموزان آوردند. همین کم کردن بودجه موجب شد که تعداد دانش آموزان در کلاسها بیشتر شود، تعداد معلمها کمتر شود، تعداد آموزگاران ورزش و متخصصین امور اجتماعی به نصف تقلیل یابد و فعالیتهای اجتماعی که برای رشت و شادابی کودکان در نظر گرفته شده بود اینها

هم کاهش یابد، ولی از طرف دیگر بودجه هر چه بیشتری را به مدارس مذهبی تحت عنوان مدارس آزاد تلخیص دادند و بازار و دوکانی را برای سکنهای مذهبی تحت نام فرهنگ خودشان باز کردند و از طرف دیگر حقوق رئیس و روسا به شدت بالا رفت و اگر کسانی از مدیران مدرسه به هر دلیلی نمی خواستند کارشان را ادامه دهند تحت عنوان چتر نجات چند میلیون را تقدیم می کردند و رؤسا و صاحبان کارخانه ها و شرکتها هم به جای خود که با در آمد ماهانه ای آنها با حقوق سالانه من و تو اصلاً قابل مقایسه نیست، و دهها نمونه های دیگر را هم که حتمی خودت شاهدش هستی. و اما کشورهای دیگر از جمله، سومالی، سودان، افغانستان، فلسطین، عراق، ایران و غیره چی؟ راستش من توش ما نده ام که بگویم با چه معیاری درجه وخامت وضعیت کودکان را بسنجم، اگر وضعیت کودکان را در این کشورهای که اسمش را بردم با کشوری مثل سوئد مقایسه کنم و وضعیت کودکان خیلی وخیم است و اگر بنا به توقعاتی که ما از زندگی بهتر برای کودکان داریم را مقایسه کنم راستش وضعیت کودکان وخیمتر از وخیم است. آمار را که یونیسف هر ساله به دست می دهد هر انسانی را به وجد در می آورد، صف میلیونی کودکان گرسنه، بیشتر و بیشتر می شود، صف کودکان بی مسکن یا بد مسکن، صف میلیونی کودکان محروم از بهداشت مناسب و یا از بی امکاناتی درمانی جان می سپارند، صف میلیونی کودکان خیابانی، صف میلیونی کودکان کار که مورد استثمار وحشیانه قرار می گیرند، صف میلیونی کودکان محروم از تحصیل، صف میلیونی کودکانی که به آنها تجاوز می شود، صف میلیونی کودکانی که از آسایش، تفریح و ورزش محرومند، صف میلیونی کودکانی که اولین قربانیان جنگ هستند، صف صدها کودکانی که در این کشورها به اعدام محکوم می شوند و نهایتاً اعدامشان می کنند و صف میلیونی از کودکان که مورد اذیت و آزار جسمی و روحی، تحت عنوان رسم و فرهنگ خودشان می شوند و دهها مصیبتهای دیگر که موجب می شود که در هر ثانیه کودکی جان خود را از دست بدهد. این چه دنیائی است؟ مقصر کیست؟ بانی این همه رنج و مشقت به کودکان کیست؟ اگر از من می پرسید، در یک کلام می گویم، هم بانی و هم مقصر این همه مصیبتها بر کودکان به غیر از دولتهای روز و جامعه اشان نیست این دولتها هم مقصرند و هم موظف! آره این دولتها مقصر هستند و هیچ بهانه ای هم تحت عنوان مصالح ملی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی و غیره .. قابل قبول نیست و نخواهد بود، همانطور در بالا هم اشاره کردم وضعیت کودکان به ویژه در کشورهای شبیه، سومالی، سودان، افغانستان، فلسطین، عراق، ایران و .. از هر لحاظ بدتر و بدتر شده است، فاکتورهای که در وخیمتر کردن وضعیت کودکان نقش داشته است، اولاً با توجه به وجود نیروها و حکومتهای ارتجاعی هستند که خون مردم را در شیشه کرده اند و هر روزه در تلاشند قوانین شریعه و احکام قرون وسطی را در جامعه اجرا کنند، مذهب و خرافات مذهبی، این بحثک سیاه که بروی سر کودکان سایه سیاه انداخته است، مانعی است برای رشد و شکوفایی آزادانه کودکان و شست شوی مغزی آنها، آنهم برای اهدافی که این نیروها ارتجاعی در چند نقطه از دنیا در سر می پروراند و از طرف دیگر، جنگ افروزی امریکا و غرب و همین نیروهای ارتجاعی در کشورهای نامبرده که خود اینها زمانی از دست پروردگان نظم نوین جهانی توسط امریکا بوده اند، اینهم یکی دیگر از فاکتورهای است که با ،، رشد تکنولوژی،، انواع و اقسام اسلحه ها و بمب های خوشه ای در جنگهای خانمانسوز خارجی و داخلی بر سر مردم فرو می ریزند و اینها هم از ارمغانهای نظم نوین جهانی بود که کودکان اولین قربانیان آن بودند و هستند و عواقبش را هر روزه بر وضعیت کودکان در این مناطق می بینید. بله، وقتی جنگ است، اولین قربانیان را از کودکان می گیرد و کودکان فدای مصالح،، کشورهای خودی،،

می شوند و وقتی جنگ سرد است و یا به اصطلاح صلح است باز هم اولین قربانیان را از کودکان می گیرد که تحت عناوین بهانه های مختلف زندگی کودکان فدای مصلحت های ملی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و جغرافیائی خویش می کنند. این بود جواب من به دوستان و نشریه کودکان مقدمند و این است آن تصویر کلی، در مورد وضعیت کودکان و مسبین آن، این تصویری که دادم خیلی تاریک است اما روزهای امیدی در این تاریکی وجود دارد که به آن بر می گردم.

حال به سوال دوم می رسیم، ما چه؟ و ما چرا این نهاد را تشکیل دادیم، چرا هر روزه باید شاهد این وضعیت فلاکتبار کودکان باشیم، چه کارهای را نکرده ایم که می بایست انجام می دادیم، و چه کارهای بیشتری را باید انجام بدهیم؟ اشکال کار ما و نهادهای مدافع حقوق کودک در چیست؟ و اشکال سمت و سوی جنبش دفاع از حقوق کودکان کجاست؟ ترجیح می دهم جواب این سوالات را به وقت دیگر موکول کنم، فقط اینرا بگویم که ما این نهاد را تشکیل دادیم که با تلاش و فعالیتهای مستمر به یک نیروی عظیم اجتماعی تبدیل شویم و به عنوان یک اهرم فشار بر دولتها و در زمین بازی خودشان تغییری در جهت بهبود زندگی کودکان ایجاد کنیم، ولی متاسفانه باید بگویم ما هنوز اول راهیم، قرار ما این بود، دامنه فعالیتهای ما به تعداد هر چه بیشتر کشورها و جوامع گسترش پیدا کند ولی ما فقط در چند کشور آنهم انگشت شمار دفتر داریم و آنهم چندان فعال نبوده است، قرار ما این بود که میتننگها و تظاهراتهای بزرگ داشته باشیم و به خیابان بیاییم و در سازماندهی عمل مستقیم مردم نقش داشته باشیم که هر دولتی اسم کودکان مقدمند را شنید تنش به لرزه در آید و نتواند به اعمال شنیع خود ادامه دهد و کودکی را اعدام کند، ولی با زور در گوشه و کناری از دنیا و آنهم میان بعضیها اسمی از کودکان مقدمند آورده می شود آنهم به خاطر تلویزیونی که داریم، هر چه اینرا نباید دست کم بگیریم و بزرگترین ابزاری است که باید با چنگ و دندان نگرش داریم، قرار ما این بود که به عنوان یک کمپین همگانی و مردمی، همه علاقمندان و یا کسانی که برای حقوق کودکان دلشان می طپد گرد هم آیم، ولی انگار هر کس اندر باغ خودش است، سکتاریسم یکی از گرایش باز دارنده است که به نظرم در جنبش همگانی دفاع از حقوق کودکان جا خوش کرده است و مانعی است در این جنبش عظیم اجتماعی و همگانی که می رود شرایط اسفبار کودکان را تغییر دهد. این گرایش را در جنبش دفاع از حقوق کودکان باید نقد و ترد کرد، به نظرم در هر اعتراضی که بوی از دفاع از حقوق کودک می برد فعالانه شرکت کند، نباید و ما مجاز نیستیم منافع کودکان را فدای منافع سازمانی خود در هر شکل و شمایلش بکنیم کودکان به ما انسانهای کودک دوست نیاز دارند و به ما چشمشان دوخته اند و من خوشبین هستم با کارها و فعالیتهای زیاد و تبدیل کردن جنبش دفاع از حقوق کودکان به یک نیروی عظیم اجتماعی آنهم متوسل به همه مردم که علاقمند هستند، می توانیم به عنوان اهرم فشار بر دولتها قوانین را به نفع کودکان تغییر دهیم، این تغییر ممکن است، چونکه تاریخ مبارزات اجتماعی اینرا نشان داده است که اکثر دولتها را موظف کرده است که کنوانسیون حقوق کودک را امضا کنند، هر چه این کنوانسیون هم متنش اشکال مضمونی دارد و هم سر دامدارانش در به اجرا در آوردنش اشکال جدی دارند، آنطور که معلوم است پیشبرندگان کنوانسیون حقوق کودک طبق مصلحت دولتها قدم بر می دارند و به نظرم باید این ریل را عوض کرد.

ادامه دارد

مهدی

ادامه اعتراض روزنامه نگاران،

- 147) محسن پور ساناز
148) محسن پور غزال
149) محمدزاده
علی اکبر
150) محمودی
محمدرضا
151) مسلم حسین
152) مشکات کاوه
153) مصطفای مهدیه
154) مظاهری ریحانه
155) ملک پور کامران
156) ملیحی علی
157) منتجبی اکبر
158) منتظری آرمین
159) منصوریان نیلوفر
160) مهاجر آذر
161) مهدیان نیلوفر
162) مهربانی احسان
163) میرزا مریم
164) میرزایی مریم
165) میرزایی مژگان
166) نادری سعید
167) نادری گلاویز
168) ناعمه مرتضی
169) نجاریان آرژنگ
170) نظامی حمیده
171) نوروزی احسان
172) نوروزیان مهدی
173) نوریان محمدرضا
174) نیلفروشان
یاسمن
175) وزیری رهام
176) هادی لیدا
177) هاشمی ستاره
178) هدایت بهاره
179) یاغچی حسین
180) یعقوبی محسن
181) یوسفی مسعود
- 103) صبوری پویا
104) صحرایی سعید
105) صدراآرا روزبه
106) صمدیگی بهروز
107) صمیمی کیوان
108) ضیایی پرور حمید
109) طائی سهیلا
110) طاهری محمد
111) طلوعی سحر
112) طلوعی فرزاد
13) طلوعی محمود
114) طهماسبی رضا
115) طهماسبی
سوسن
116) ظهوری محسن
117) عامری سعید
118) عسگری
محمدعلی
119) عسگری مریم
120) عسگری زاده راحله
121) علیپور محمدحسن
122) غضنفری نوید
123) غلامی احمد
124) فدایی سمانه
125) فرجاد فرهاد
126) فرخی مارال
127) فرهادیان سروش
128) فرهادیان سلیمان
129) قاسمیان مونا
130) قاضی زاده مرضیه
131) قربان پور فرشاد
132) قره حسین
133) قلی پور علی
134) قنواتی ایثار
135) کاویانی مریم
136) کریمی روزبه
137) کشاورزیا نرگس
138) کشاورزیا نوشین
139) کمالی سیدمجید
140) کمیزی زهره
141) کیامان مینو
142) گلبری اعظم
143) لقایی مرجان
144) لک سبحان
145) لهردی ندا
146) مجمع علیرضا



اعتراض روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق مدنی و حقوق بشر علیه حکم اعدام دلارا دارابی

افکار عمومی خواهان توقف اعدام دلارا دارابی است

جناب آیت‌الله محمود شاهرودی
رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران
همان گونه که اطلاع دارید، یکی از زندانیان شما در خطر اعدام قرار دارد. نام این زندانی "دلارا دارابی" دختر ۲۳ ساله است. وی پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی متهم به ارتکاب قتل شد و در بازجویی‌های نخستین آن را پذیرفت اما دلارا دارابی در دادگاه خود اتهام را رد کرد.

در کشاکش پنج سال گذشته که او در زندان رشت به سر می‌برد، هر از گاهی، از اعدام این دختر اکنون ۲۳ ساله خبر می‌دهند که در ۱۷ سالگی متهم به ارتکاب قتل بوده اما پرونده این قتل دارای ابهام‌های قانونی بسیاری است. همچنین جدای از آنکه دلارا دارابی در تمام این سال‌ها بر میرا بودن خود از اتهام قتل تاکید داشته، باید به سن وی در زمان وقوع جنایت نیز توجه داشت. براساس موازین حقوقی، استانداردهای جهانی و پادمان‌های بین‌المللی دادگاه دادگاه‌ها نمی‌توانند برای افرادی که در زیر سن ۱۸ سالگی متهم شده‌اند، حکم «اعدام» صادر کنند چرا که آن‌ها «کودک» به‌شمار می‌روند و حتا در صورت اثبات جرم، مجازات باید منطبق بر شرایط سنی و روانی متهم باشد. بنابر آنچه از این شواهد و قوانین برمی‌آید، شما، به‌عنوان رییس دستگاه قضایی در برابر اعدام دلارا دارابی "مسوول" هستید و انتظار می‌رود، همان‌گونه که برای مدت محدودی این حکم را متوقف کردید، در واکنشی دیگر از مرگ انسانی که میزان دخالت وی در یک جنایت و مسوولیت سنی آن روشن نیست، جلوگیری کنید. رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی؛ ما روزنامه‌نگاران، کنش‌گران حقوق مدنی و فعالان حقوق بشر ایرانی با ابراز تاسف ژرف از مرگ آموزگاری فرهیخته و همدردی با خانواده‌ی مهین دارابی، خواستار توقف اعدام دلارا دارابی نیز هستیم و به‌عنوان نمایندگان افکار عمومی این کشور درخواست خود را به شما ارایه کرده‌ایم. لازم است، آگاه باشید که انتشار خبر اعدام دلارا دارابی در جامعه، با واکنشی بسیار منفی روبه‌روست و گواه آن تلاش گسترده‌ی نخبگان، فعالان اجتماعی، وبلاگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران و دیگر ارکان اجتماعی برای جلوگیری از اعدام دلارا دارابی در دو هفته‌ی گذشته است که البته آن را نباید به پای دفاع از جرم و جنایت نوشت. اکنون به نظر می‌رسد که لازم باشد، دستگاه قضایی از حکم افکار عمومی به‌منزله‌ی «هیأت منصفه‌ی» نداشته‌ی دادگاه دلارا دارابی استقبال کرده و به آن گردن نهد.

با سپاس فراوان از توجه و اقدام شما
روزنامه‌نگاران، کنش‌گران حقوق مدنی و فعالان
حقوق بشر ایران

- امضاها:
آئینی فرزانه (1)
(2) آذر شبنم
(3) آزاد نفیسه
(4) آشفته رضا
(5) آقایی زهره
(6) آقایی ساسان
(7) آل‌بوغیش عبدالله
(8) ابراهیم‌زاده حمیدرضا
(9) ابطحي احسان
(10) احمدیان امین
(11) ارشاد محمدرضا
(12) اسدی حسن
(13) اسلامیه سعیده
(14) اصغری سیدامیرمهدی
(15) افشارنیک مهدی
(16) الله‌بداشتی ساناز
(17) امامی پروین
(18) امرآبادی مهسا
(19) امرایی امیلی
(20) امیدیان رودابه
(21) امیرآبادیان نزهت
(22) امیرشاهی فرنوش
(23) امیری مهدیس
(24) انتظامی ندا
(25) ایران‌مهر امید
(26) ایزدی هدی
(27) بارسقیان سرگه
(28) باستانی مسعود
(29) باغبانی محمد
(30) باقی محمدحسین
(31) باکری حسن
(32) بهداد حمید
(33) بهداد علی‌رضا
(34) بهزادی بهروز
(35) بهشتی آزاده
(36) بهمنی آرش
(37) بی‌شتاب رضا
(38) بی‌شتاب زهرا
(39) بیطرف منصور
(40) پاکزاد علی
(41) پاک‌نهاد ایمان
(42) پاک‌نهاد سیدمهدی
(43) پوراستاد وحید
(44) پورشیعی دانش
(45) پورضیایی محمود
(46) پیغمبرزاده زینب
(47) تاجیک مهدی
(48) تیغوری منصور
(49) جعفرزاده زهرا
- (50) جلودارزاده رضا
(51) حسن‌نیا آرش
(52) حسین‌زاده محبوبه
(53) حسینی علی‌رضا
(54) حق‌بیان نرجس
(55) حیدری هادی
(56) حیدری‌گوران فرهاد
(57) خالقی رویا
(58) خاموشی فرشید
(59) خجسته‌رحیمی رضا
(60) خردپیر علی
(61) خرسند لیلی
(62) خرسند مریم
(63) خرمی محمد
(64) خسروشاهی هادی
(65) خسروی مازیار
(66) خسروی هادی
(67) خوش‌خو آرش
(68) دلیری جواد
(69) دهقان علی
(70) راد نیما
(71) راست‌منش آذر
(72) رحیمی حمید
(73) رحمتی جمال
(74) رحیمی‌نژاد علی‌رضا
(75) رضائی کاوه
(76) رضانی بیژن
(77) رضانی‌یگانه بنفشه
(78) رنجبر بهزاد
(79) رنجی‌پور علی
(80) روستایی صدیقه
(81) زندی مریم
(82) زنگنه نیکزاد
(83) زیدآبادی احمد
(84) ساکی پگاه
(85) سالم‌کار عباس
(86) سبحانی هوشنگ
(87) سرابندی نسیم
(88) سرمست قدسی
(89) سعادت آیدا
(90) سوری پوریا
(91) سیدآبادی علی‌اصغر
(92) سیدپور سیدجواد
(93) سیدی‌پور رضا
(94) شایگان علی
(95) شبانی مریم
(96) شجاعی حسن
(97) شرافتی سمیه
(98) شهرابی شیما
(99) شهرابی محمد
(100) شیپوری افسانه
(101) شیخی شهاب‌الدین
(102) صارمی‌فر



حکم اعدام دلارا دارابی باید بیدرنگ متوقف شود! دست جمهوری اسلامی از سر کودکان کوتاه!

دستگاه آدم کشی جنون و جنایت جمهوری اسلامی بار دیگر مشغول طراحی صحنه فجیع دیگری است. این بار سیاه بختک اعدام روی دلارا دارابی افتاده است. او به اتهام ارتکاب به جرمی در سن کودکی، در ۱۷ سالگی، شش سال است در زندان بسر میبرد، قرار است بزودی بوسیله ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی اعدام شود. دلارا دارابی متولد ۷ مهر ۱۳۶۵ در زندان مرکزی رشت در انتظار اجرای حکم اعدام بسر میبرد. وی به اتهام قتل در شعبه ۱۰۷ دادگاه ویژه اطفال رشت و با تأیید شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شده است.

جنبشی عظیم و تلاشی وسیع و گسترده از سوی هزاران مردم شریفی که خواهان توقف آدمکشی و اعدام کودکان در ایران هستند، در سطح بین المللی در جریان است تا به کشتارهای دولتی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی پایان دهد.

برای توقف این حکم ضد بشری، و برای افشای جنایات بیشمار جمهوری اسلامی، روز شنبه ۱۸ آوریل فعالین نهاد کودکان مقدمند، به همراه جمع کثیری از مخالفین اعدام و کشتار دولتی، ساعت ۱۴ در تظاهراتی که در دفاع از اخراج کودکان مبتلا به آپاتی (درخود ماندگی) درمقابل پارلمان سوئد در استکهلم برگزار گردید، شرکت کردند. فعالین کودکان مقدمند با در دست داشتن دهها عکس و پلاکارد در اعتراض به اعدام دلارا و توزیع اطلاعات افشاگرانه در باره اعدام غریب الوقوع او، توجه حاضران را بخود جلب کردند. این منطقه پر رفت و آمد محل بازدید صدها توریست از نقاط مختلف جهان است، درمحل عبور عابران پیاده، عکس بزرگی از جنایات جمهوری اسلامی و صحنه های شنیع اعدام، نصب گردید، رهگذران با دیدن این عکس و اطلاعاتی که به همین منظور توزیع می گردید، از خطر اعدام دلارا دارابی، مطلع میشدند و با نفرت از اجرای چنین جنایتی ابراز خشم می کردند.

پس از پایان تظاهرات، جمعی از فعالین نهاد کودکان مقدمند و کمیته بین المللی علیه اعدام، با در دست داشتن پلاکاردهایی که به اجرای حکم اعدام دلارا دارابی و اجرای احکام اعدام اعتراض میکرد، به سمت محل دفتر نخست وزیری (Rosenbad) به حرکت درآمدند.

افسانه وحدت و کریم شامحمدی از جانب حاضرین با مسئولین دفتر نخست وزیری تماس گرفتند و خواهان عکس العمل فوری دولت سوئد به اجرای این جنایت هولناک شدند و خواستند که بطور اضطراری با نخست وزیر دولت سوئد گفتگو کنند. مسئولین دفتر نخست وزیری ضمن اظهار همدردی عمیق از امکان وقوع چنین عملی اظهار داشتند نخست وزیر در سفر است، اما مراتب این اعتراض رسماً به هیئت دولت، احزاب و نمایندگان پارلمان سوئد ابلاغ خواهد

ادامه صفحه ۸



به کمپین علیه اعدام کودکان پیوندید!